

نزدیک به سی سال است که جامعه ادبی ایران یکی از شخصیت‌های ارزنده خود را از دست داده است. روشنفکری متمهد و نویسنده‌ای آگاه که قلم را چون سلاحی برآن برای روشنگری افکار مردم جامعه خود به کار گرفت و آن را آلوده نام و ننگ نکرد. صادقانه و صمیمانه تلاش کرد با نشر آثارش اذهان مردم کشورش را روشن کند و بدر اندیشه را در دورانی تاریک و اندیشه سوز بارور سازد و تصاویری زنده از محیط دوروبر مردم را به ایشان بنمایاند. درست در زمانه‌ای که قلم را به نان و نام می فروختند، او بود که در عین تندلی و عصبانیت، صریح و صمیمی نوشت و پرده‌ها را بالا زد و واقعیتها را نشان داد. جملات کوتاه و گاه مقطع او حاکی از جوش و خروش درونی وی بود. از این روست که گرمی و شور تک تک واژه‌ها و تعابیر

اصلاح» تأسیس کرد. نخستین نوشته‌های جلال از همین دوره است. او در مدرسه «خان مروی» نزد سیدهادی طالقانی تحصیل زبان و ادبیات عرب هم می کرد و در همین سال بود که برای گذراندن دوره طلبگی نزد برادرش به نجف رفت. این دوران بیش از چند ماهی طول نکشید. او به ایران بازگشت و بر آن شد تحصیلات خود را ادامه دهد. پس به دانشسرای عالی رفت و بعد از چند سال، پس از نوشتن پایان نامه‌ای درباره‌ی سوره یوسف با رتبه شاگرد اولی در رشته زبان و ادبیات فارسی فارغ التحصیل شد.

آل احمد در کنار تحصیل و نوشتن، فعالیت‌های سیاسی هم داشت و شاید آغاز این گونه فعالیتها، آشنایی او با نوشته‌ها و اندیشه‌های انتقادی احمد کسروی و محمد مسعود باشد.

جلال آل احمد در

● ابوالقاسم رادفر

در همین دوران بود که جزوه‌ای تحت عنوان «عزاداریهای نامشروع» از زبان عربی ترجمه کرد و از طرف «انجمن اصلاح» انتشار داد.

در سال ۱۳۲۳ به حزب توده ایران پیوست و نوشتن مقالاتی را در نشریات آن حزب آغاز کرد. در ۱۳۲۴ اولین قصه خود را در مجله «سخن» چاپ کرد. با صادق هدایت هم در این سال آشنا شد. سپس مجموعه «دید و بازدید عید» را در همین سال چاپ و منتشر کرد.


آل احمد پس از اتمام دوره لیسانس به تحصیل در دوره دکتری ادبیات فارسی پرداخت و با اینکه نوشتن پایان نامه اش را با عنوان «قصه‌های هزار و یک شب» شروع کرده بود به دلایلی چند از جمله شرایط روحی خود و آشفتنگی اوضاع سیاسی کشور در سال ۱۳۲۵ آن را نیمه تمام رها کرد.

سال ۱۳۲۵ به مدیریت داخلی مجله ماهانه «مردم» ارگان حزب توده به سردبیری احسان طبری برگزیده شد. با نیما یوشیج هم در این سال آشنا شد.

جلال در سال ۱۳۲۶ در وزارت فرهنگ به عنوان معلم دبیرستانهای تهران استخدام شد. در این مدت یک سال مدیر

نوشته‌های او احساس خواننده را می انگیزاند. جلال آل احمد انسانی بود که گویی در درون او روحی بی تاب در فغان و غوغا بود و آتشی خاموش ناشدنی سراسر وجودش را در تب و تاب داشت. به این سبب است که قلم نزد او عزیزترین چیزهای زندگی اش بود. و همین مسأله بود که او را صاحب قلمرو گسترده‌ای در عرصه قلمزنی کرده بود. عنوان «جلال آل قلم» به راستی که زینده نام بزرگ اوست.

زنده یاد جلال سادات آل احمد معروف به جلال آل احمد به سال ۱۳۰۲ شمسی در محله «پاچنار» یکی از چهار محله بزرگ تهران قدیم به دنیا آمد. پدرش حجة الاسلام حاج سید احمد از روحانیان صاحب نام عصر خود و امام جماعت مساجد «پاچنار» و «لیاسچی» بود. جلال پس از گذراندن دوره ابتدایی در مدارس کمالیه و ثریا، مدتی را به انجام کارهای گوناگون چون سیم کشی، تعمیر ساعت و چرم فروشی مشغول بود، همزمان با این دوران، دوره شبانه را هم در دبیرستانهای دارالفنون و تدین به پایان رساند و در سال ۱۳۲۲ ش. دیپلم گرفت. جلال در سالهای آخر دبیرستان همراه با تعدادی از همکلاسه‌های انجمنی جهت تبلیغات اسلامی به نام «انجمن



مدرسه شد که حاصل آن انتشار «مدیر مدرسه» در ۱۳۳۷ بود.
در ۱۳ دی ماه ۱۳۲۶ به همراه خلیل ملکی و ده تن دیگر به
علت عدم استقلال رهبری حزب توده و فقدان دموکراسی در آن
از این حزب منسحب شده «حزب سوسیالیست توده ایران» را
بنیان گذاشتند. او مدت زیادی در این حزب نماند و از آن کناره
گرفت و کار نوشتن به ویژه داستان نویسی را جدی تر دنبال کرد.
در ۱۳۲۸ با خانم سیمین دانشور، نویسنده معروف و استاد
دانشگاه تهران ازدواج کرد. به دنبال ملی شدن صنعت نفت و
شکل گیری مبارزات مردم به رهبری دکتر مصدق بین سالهای
۱۳۲۹-۱۳۳۲ آل احمد دیگر بار وارد فعالیتهای سیاسی شد.
این امر موجب شد در سال ۱۳۲۹ به رهبری مظفر بقایی و خلیل
ملکی «حزب زحمتکشان مردم ایران» را تأسیس کند و مدیریت

یک نگاه

روزنامه «شاهد» ارگان حزب را به عهده گیرد.

سال ۱۳۳۱ در تأسیس «نیروی سوم» به رهبری خلیل ملکی
نقش مهمی داشت و در نشر مجله «علم و زندگی» هم با این
سازمان به همکاری نزدیک پرداخت. مدتی رئیس کمیته تبلیغاتی
«نیروی سوم» بود اما سرانجام در اردیبهشت ۱۳۳۲ ش. از این
سازمان کناره گیری کرد.

در سال ۱۳۳۲ ترجمه «بازگشت از شوروی» نوشته آندره
ژید را به پایان رساند و کتاب «اورازان» را انتشار داد.

سال ۱۳۳۴ کتاب «تات نشینهای بلوک زهرا» و ترجمه کتاب
دیگری از آندره ژید را به همراه پرویز داریوش به نام «مائده های
زمینی» را همراه با «هفت مقاله» منتشر کرد. در سال ۱۳۳۷
«سرگذشت کندوها» و به سال ۱۳۳۹ «جزیره خارک، در تیم
خلیج» و سال ۱۳۴۰ کتاب «نون و القلم» را منتشر کرد.

یک سال بعد در دورانی که دوستش محمد درخشش وزارت
فرهنگ را به عهده داشت دو سه سالی به خواهش او مشاور
کتابهای درسی شد. در همین زمان به اروپا عزیمت کرد تا در
زمینه وضعیت نشر کتابهای درسی ممالک اروپایی تحقیق و
مطالعه کند.

درست در همین سال بود که سرپرستی «کیهان ماه» را نیز به عهده گرفت، هرچند که نتوانست بیش از دو شماره از آن را انتشار دهد. در همین سالها یک سال تبعید و سالی هم از کار برکنار شد. بعدها چند سالی در دانشسرای عالی تربیت معلم مامازان، دانشسرای عالی تهران، مؤسسه تحقیقات اجتماعی دانشکده علوم تربیتی و هنر سرای نارمک تدریس کرد.

بین همین سالها بود که بخش عمده ای از اوقات خود را به سیر و سیاحت در نواحی گوناگون ایران و کشورهای دیگر اختصاص داد. حاصل آن نوشتن چندین سفرنامه و گزارش است. همچنین در سال ۱۳۴۱ کتابهای «غرب زدگی»، «کارنامه سه ساله» و «سه مقاله دیگر» را انتشار داد و به دعوت سازمان یونسکو برای دیدار از مؤسسات فرهنگی و انتشاراتی چند کشور اروپایی به اروپا رفت. حاصل مشاهدات و یاداشتهای او در کتاب «سفر فرنگ» آمد. «سفر به ولایت عزرائیل» که شرح مسافرت کوتاه او به کشور اسرائیل است نیز در این سال نوشته شد.

فروردین سال ۱۳۴۳ به سفر حج رفت که شرح دقیق آن در کتاب ارزشمند «حسی در میقات» آمده و در ۱۳۴۵ چاپ شده است. در همین سال به دعوت «انجمن فرهنگی ایران و شوروی» برای شرکت در هفتمین کنگره بین المللی مردم شناسی عازم شوروی شد که حاصل آن پس از انقلاب اسلامی در کتابی به نام «سفر روس» منتشر شد.

در ۱۳۴۴ به دعوت سمینار بین المللی و ادبی-سیاسی دانشگاه «هاروارد» به آمریکا سفر کرد. نتیجه مشاهدات و یاداشتهای آن سفر کتابی است به نام «سفر آمریکا». یک سال بعد ترجمه نمایشنامه «کرگدن» اثر یونسکو از وی انتشار یافت.

در سال ۱۳۴۶ به همراه مهندس منجمی به اردبیل و دشت مغان سفر کرد و رمان «نفرین زمین» و ترجمه «عبور از خط» ارنست یونگر را منتشر کرد. در آن سال با صمد بهرنگی و بهروز دهقانی دیدار کرد.

سال ۱۳۴۷ در تأسیس و تشکیل کانون نویسندگان ایران شرکت کرد و کنگره هنرمندان دربار را تحریم کرد. در همین سال به مشهد سفر کرد و به دیدار دکتر علی شریعتی رفت. از این زمان او سخت مورد تهدید و آزار سازمان امنیت قرار گرفت و بالاخره در هجدهم شهریور ۱۳۴۸ در «اسالم» گیلان دو ماه پس از مرگ خلیل ملکی (فوت: تیرماه ۱۳۴۸) دارفانی را وداع کرد.

بزرگ مردی از تبار حق باوران، انسانی آزاده و طرفدار حق، شخصیتی مبارز که بار سنگین مسؤولیت اجتماعی عصر و زمانه اش را بی کم و کاست یک تنه به دوش کشید و بی اعتنا از کنار زرق و برق تجملات زندگانی مادی- که مردم فریبان و کارگزاران نان به مزد و ریشه با حربه همیشگی خود (زر و زور و تزویر) انسانهای شریف و آزادمتش و خدمتگزار را به بند می کشند گذشت- و رسالت بزرگ انسانی- اجتماعی خود را به انجام رساند. او باک و شرافتمندانه زیست و لحظه ای از راه

حق برنگشت. درد را تشخیص داد و ناحق را تجربه کرد و پرخاشگرانه بر هرچه بوی سازش و تملق، ناراستی و نادرستی، تبعیض و بی عدالتی، زشتی و پلشتی، نامردمی و ستم می داد شورید و خود را گرفتار چاه ویل زبونی و سرسپردگی و روزمرگی نکرد و چون شمعی در دل تاریکی سوخت و نور و درخششی در دلها و اذهان حق جوینان و پیروان راستی و حقیقت روشن کرد که ثمراتش در این سالهای اخیر به وضوح آشکار شد.

نوشتن برای آل احمد یک نیاز بود و همین عشق نوشتن بود که او را به تلاش وامی داشت. سبک، نثر، و اندیشه او برای جوانترها نمونه و سرمشق بود. بسیاری تحت تأثیر آثار و افکار او کار قلمی را پیش گرفتند و رشد کردند و بالیدند.

آل احمد برگردن افراد بسیاری حق دارد. اگرچه سبک وی ویژه خود اوست با این حال اثر آن را در تحول نثر فارسی معاصر نمی توان نادیده انگاشت. او صاحب سبکی است که خیلی ها خواستند از آن تقلید کنند ولی نتوانستند زیرا به قول بوفن طبیعی دان فرانسوی «سبک و خداوند سبک یکی است».

آل احمد، اندیشمندی است فرهنگ ساز و از چهره های برجسته ادبی-سیاسی معاصر ما با تمام جنبه های مثبت و منفی که درباره او می توان ابراز داشت. او همچون دیگر انسانها در طول حیات پربارش اشتباهات و لغزشهایی هم کرده از این رو همه جا روشها، نوشته ها و آثارش قابل دفاع نیست و سزاوار نقد و بررسی اهل قلم و صاحب نظران منصف است که او و آثارش را از دیدگاههای متفاوت مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار دهند تا سره ها و ناسره های شخصیت وجودی و کارنامه فرهنگی-سیاسی او روشن شود. گمان می کنم که در مجموع کفه لغزشها و از راه دورافتادهای آل احمد در قبال خدمات ارزشمند و آثار گرانبه او بسیار ناچیز و سبک باشد. او مردی است که به تعبیر زنده یاد دکتر علی شریعتی «حیاتش را در «عقیده و جهاد» گذرانده و شیوه تند و موجز و طنزآمیز و صریح و خودمانی و انسانگرا و بی باک و موشکاف و لوده و نیرومند و بی تردید و یک جانبه و گزارش گونه نقاش او در نویسندگی اش چنان در «نثر نو» اثر گذاشته است که غالباً کار به تقلیدهای زشت و ناشایسته ای کشیده است و من بر آنم که در سبک نویسندگی امروز ما یکی رمانتیسیم اروپایی است که از طریق ترجمه ها زبان ما را مشخص کرده است و دیگری قلم آل احمد است...»^(۱).

«نثر آل احمد شباهتی با شخصیتی دارد متحرک و تندرو و تیز و نافذ با همه افراطها و تفریطها، آمیختنها و نقش پذیرها مالا تأثیرگذار است و شاخص و سازنده. مایه اصلی کلامش را از قرآن، از مکالمات مردم، از پرخوانی ادبیات منثور، سعدی و ناصر خسرو و خوبیهای دیگر گرفته و از لحاظ تکنیک و شیوه شخصیت سازی در داستان به نویسندگان غربی توجه داشته، دلیل توجه از اینجا ناشی می شود که قصه نویسی در سرزمین ما سابقه ای کوتاه و کم عمق دارد (البته داستان نویسی به مفهوم امروزی اش) و شعر بار حکمت و عرفان و حتی داستان پردازی



وسيلهٔ رسیدن به جاه و مقام و نان و آب قرار دهید زیرا شأن قلم بالاتر از اینهاست.

آل احمد با نثر ملموس و محکم و مردم فهم خود که پایه و شالودهٔ آن را از فرهنگ عامه گرفته توصیفات جالب و زیبایی از نایسامانیهای جامعهٔ ایران می دهد. او به سبب سفرهای زیاد و در جریان مستقیم زندگانی مردم قرار داشتن گویی خوانندگان آثارش را به طبیعت و کوچه و بازار و روستاها و شهرها می برد و از نزدیک آنان را با حال و هوای محیط آثارش آشنا می کند و حرفهایش را بی پرده و ساده می گوید.

آل احمد تجربه گری صادق و راستین و آگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی روزگار خود بود. دردشناس و ریشه یاب مسائل جامعه، تحلیل گر حقیقی واقعیتها و نمایانندهٔ ناگفتنیها و ابراز کردن مسائلی بود که عاملان بدبختی مردم را خوشایند نیست.

با اینکه وی در آثارش چندان پایبند رعایت ضوابط نگارشی و قواعد دستوری نیست در سطر سطر نوشته هایش حرفی برای گفتن دارد. آل احمد معتقد است که پایبندی دقیق به قواعد دستوری، زبان را از تکامل و پیشرفت باز می دارد و اندیشه را محدود می سازد. از این روست که ضعفها و نادرستیهای از نظر کاربرد فعل و فاعل، ترکیبات و اصطلاحات غلط، ناهماهنگی در ترکیب کلام، تشبیهات و توصیفات مهجور، تکرار، ناهماهنگی کلام و نقص بیان، بیگانگی ترکیب، ناهماهنگی و ترکیبات روزنامه ای، افعال غلط و عدم تطابق افعال، تکیه کلامهای مکرر و ناپختگیهای دیگر به ویژه در داستانهای کوتاهش وجود دارد.^(۲۷) زیرا «در هیچ یک از داستانهای کوتاهش یک شیوه تا به آخر دنبال نمی شود. حتی در یک جمله بلندگاه ناهماهنگی تنیدی بروز می کند. نویسنده معمولاً اندیشه های خود را با شیوه ای بیان می کند که خاص اوست. در یک نثر پخته و روان، دستور زبان، هماهنگی کلمات، سازگاری تشبیهات، پرهیز از غرابت بیان، دوری از کلمات کهنه و مکرر، استعمال کلمه در معنای اصلی و درست آن، ایجاز و اختصار طبیعی و واقعی بودن گفت و گوها، حسّی بودن توصیفات و بسیاری نکات دیگر مطرح است. متأسفانه نثر آل احمد در هیچ یک از این موارد نتوانسته است خود را از عیب و نقص به دور بدارد»^(۲۸).

با این حال، آل احمد شیوهٔ نگارشی مبتکرانه و نثری پویا و دینامیک دارد. نثری زنده و جاندار، مؤثر و متحول، غیر قابل تقلید و پیروی. در قالب جملاتی کوتاه و عباراتی مقطع و گاه بریده بریده، اما رسا و فشرده و نزدیک به زبان محاوره، با حذفهای مکرر افعال و دیگر عناصر دستوری. سبکی بینابین نثر گذشته و امروزی که از زبان و اصطلاحات رایج بین تودهٔ مردم بهره برده است.

آشنایی آل احمد با زبان و فرهنگ مردم هم عصرش موجب شده که اسلوب بیانش ویژگی انحصاری پیدا کند و نوشته هایش به جهت سلامت اندیشه و سلاست عبارات و حقانیت کلام و

را بر دوش می کشیده ... از طرف دیگر او نویسندگی را یک کار تمام وقت، یک مسؤلیت کامل برای خود می شناسد و جست و جوگر و خلاق است ... می خواهد در جریان تمام رویدادهای ادبی جهان قرار بگیرد. پس زیاد می خواند و ترجمه می کند و در این خواندنهای البته تأثیرپذیری هم هست. خودش می گوید «از فردیناند سلینه در «شخصیت سازی داستان مدیر مدرسه الهام گرفته ام» و دیگران تأثیر آلبر کامو، هنری میلر و همینگوی را در کارش می بینند. بدون شک همینگوی در کوتاه سازی، فشرده بودن و مؤثر بودن جملات الگوی خوبی برای بسیاری از قصه نویسهها در سراسر جهان به دست داده است...»^(۲۹)

جلال ستایشگر کلام و کلمه است و در زندگی اش حساب قلم را از هر حسابی جدا می کند و آن را به عنوان ابزار نان خوردن به کار نمی گیرد و هشدار می دهد که مبادا قلم را نردبان ترقی و

جذابیت نثر بر دلها تأثیر بگذارد.

در این شمارند.

جلال به حق یکی از نویسندگان برجسته ادبیات انقلابی و مردمی بعد از مشروطیت است؛ نویسنده‌ای خوش ذوق و هنرمند با سبکی ویژه و خصوصیتی منحصر به فرد. ادامه دهنده داستان نویسانی چون دهخدا، جمالزاده و هدایت با نثری متفاوت در آثار گوناگون خود. از مقاله نویسی و داستان نویسی گرفته تا نقد ادبی، تک نگاری و سفرنامه نویسی که ساده نویسی و به کار بردن زبان عامیانه را برگزیده و از هر گونه تکلف و تقلید سرباز زده است.

جلال، ساده، روان و قاطع می نوشت. روح ناآرام او همراه با شتابزدگی اش در همه آثارش مشاهده می شود. گویی می خواست هر چه زودتر مطالب قابل گفتن را که در اثر مطالعه و تجربه به دست آورده بیان کند و احساس می کرده نباید فرصتها را از دست بدهد. او به تمام معنی روشنفکری واقعی بود و از روشنفکر نمایان که در هر عصر و دوره ای بسیارند کاملاً بیزار بود. نویسنده ای که فقط ۴۶ سال زیست، اما سی سال قلم زد. سی سالی که بیست سال آن سرمشق و مراد نویسندگان و مترجمان بود و پیوسته در صدد راهنمایی و تشویق آنان.

جلال تاریخ، مذهب، فرهنگ، اقتصاد، سیاست و آداب و سنتهای ایران و اسلام را خوب می شناخت و با این بینش و آگاهی بود که می کوشید رسالت عظیم خود را انجام دهد.

«نسلی که جلال به آن تعلق داشت به شدت در برابر تندباد مدرنیسم غرب و تجدد مآبی استعماری قرار گرفته و به سرعت به سوی یک الیناسیون فرهنگی و انقطاع تاریخی و نفی هویت ملی و انسانی کشیده می شد و نزدیک بود به بیگانگی کاملی از خویشتن تاریخی و ملی برسد. او نه یک سیاستمدار حرفه ای طالب قدرت بود و نه یک نویسنده نازنین و بی مسؤولیت. قلمش را «سلاح» خود می دانست و به روشنی می گفت: «قلم این روزها برای ما شده یک سلاح... و بریده باد این دست اگر نداند که این سلاح را کجا باید به کار برد».

در آن روزگاری که روشنفکر نمایان به در یوزگی

جلال آل احمد از معدود روشنفکران و نویسندگانی است که از دوران فروپاشی و درهم شکستن رژیم دیکتاتوری و خفقان رضاخانی پس از شهریور ۱۳۲۰ وارد میدان شد و در کنار فعالیتهای سیاسی و اجتماعی اش، با خلق آثاری بدیع و زیبا در راه بیداری و رشد فکری نسل جوان همت گماشت و در نهایت، وظیفه و رسالت نویسندگی خود را در قبال ملت به خوبی انجام داد.

جلال پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲ هم قلم را زمین نگذاشت و در آن فضای اختناق و سلطه کامل بیگانگان بر کشور پر شورتر از گذشته در میدان مبارزات سیاسی و ادبی قلم زد، و آثار عمیق و ارزنده ای به جا گذاشت که هریک از آنها خود می توانست بینشی تازه و حرکتی نو بیافریند. کتابها و آثار ماندنی چون «نون و القلم»، «نفرین زمین»، «سه مقاله»، «غرب زدگی» و ...



استبدادی شاه می رفتند، و به مذاحی ارباب زر و زور و تزویر مشغول بودند و سر در آخور رفاه داشتند، و زبانها یا فروخته به «زر» یا فرو بسته به «زور» و یا بریده به «تیغ» بود، جلال با یاری قلم تند و تیز و کنایه های گزنده اش (که هر ظالم و ناجوانمردی را می لرزاند) مردانه تا آخرین لحظه مبارزه کرد و بیدادگری نسل خفته و یا فریب خورده، و مسخ شده را لحظه ای از یاد نبرد.⁽⁶⁾

ذهنیت جلال و عینیت او یکی بود. رفتار و کردارش، گفتار و نوشتارش این ویژگی را به خوبی نشان می داد. او هر جا لازم می دید با شجاعت فریاد می زد و تند و صریح حرفش را می گفت و ترس و واهمه ای نداشت. هیچ گاه تلاش نمی کرد کلام خود را در پرده و پوشیده در استعاره و کنایه و ابهام پنهان کند. قصد و غرض او صرفاً بیان حقایق و واقعیتها بود، در فکر و عمل جدی بود. به دور از هر گونه مدهانه و مجامله و صادقانه و بی شائبه و وظیفه خود را انجام می داد.

جلال نوشتن را وظیفه و واجب می دانست. او بی ریا و صمیمی نوشت و بی آنکه در صدد خلق سبک نگارش ویژه ای باشد ویژگیهای شخصیت درونی و یافته ها و دانسته های او موجبات پیدایش سبک خاصی برای او شد که نسل جدید را به دنبال خود کشاند اگرچه آنان نتوانستند در این راه توفیقی به دست آورند.

وقتی جلال در راهی که در پیش داشت موفق شد بی هنران و حاسدان او را به القاب و عناوین گاه متضاد مورد انتقاد قرار دادند. از یک طرف او را لامذهب و بی دین گفتند و از سوی دیگر قشری و مذهبی.

به قول شمس آل احمد: «هیچ اهل قلمی، در زمان حیاتش، آنقدر لقب و عنوان را مالک نشد که جلال شده بود. و القابی ضد همدیگر. به او بی دین و لامذهب گفتند. آخوند و مذهبی و قشری هم گفتند. به او عامل انگلیس گفتند. نوکر روس هم گفتند. به او عضو سیا و ساواک گفتند و عضو کا - گ - ب هم گفتند. ذهنش را نامضبوط و کج و کوله وصف کردند. نثرش را انشای بیچه مدرسه ای ها، قلمش را شلخته. و در مجموع آدمی بی بضاعت و پر خاشگر و دور از انسانیت و بو نکرده شوؤن آدمیت و لومین و ...»⁽⁷⁾

این اظهار نظرهای ضد و نقیض درباره جلال حاکی از حُب و بغض و احتمالاً به سبب دگرگون شدن خط مشی و بینش ایدئولوژیکی جلال است که همراهمان و پیروان راه او را خوش نیامده و حربه ای جز انتقاد و بدگویی و برچسب چسباندن نیافته اند. کارنامه قلمی جلال، نمایانگر تنوع موضوع در آثار اوست: سیاست روز، غربزدگی، اقتصاد، روشنفکری، نفت، توطئه های انگلیس، کودتای ۲۸ مرداد و فرار شاه، قانون اساسی، آموزش و پرورش، مسائل هنری، شخصیتهای سیاسی، فرهنگی، هنری و بسیاری مسائل مهم دیگر را گاه با بیان تند و صریح و مستقیم و گاه با کنایات و اشارات ظریف در کتابهایی چون «نون والقلم»، «سرگذشت کندوها»، «نفرین زمین» و «در خدمت و خیانت روشنفکران» و «غربزدگی» آورده

است.

در کنار بیان مسائل روز بخش مهمی از نوشته هایش در تشریح و توضیح نکات ریز و درشت فرهنگ بومی کشورمان است. کتابهای ارزشمند «تات نشین های بلوک زهرا» و «اورازان» حاصل این دقت نظر او در این مسائل است. سفرنامه نویسی یکی دیگر از ابعاد و زمینه های آثار قلمی آل احمد بود. او با نگاه تیزبین و دقت و باریک اندیشی در طول سفرهای متعدد خود به داخل و خارج سعی کرده تصاویری زیبا و جاندار و پرمحتوا از مسائل گوناگون در اختیار ما بگذارد که کمتر می توانیم این گونه مطالب را باهم در جایی بیاییم.

مهمتر از همه نوشته های ادبی و آثار داستانی اوست که امروزه وی را به عنوان نویسنده ای متعهد و پرچمدار و جزو معدود نویسندگان مطرح قرار داده است. آنچه این مقام را به جلال ارزانی داشته، صداقت و صمیمیت، صراحت و شجاعت، دانش و بینش اجتماعی - سیاسی و مهمتر از همه پاسداشت قلم است.

«جلال آل احمد، رسولی در شب سنگین و قطبی و بیمار شرق، رسولی از دل کوچه ها و بازارها و زحمتها، رسولی برخاسته از درون خلق و آگاه از درد و داغ و درفشان ... رسولی از سینه کویر و فقر و مسکنت و اسارت آن هم به قیبح ترین چهره و صورت آن ... رسولی با دیدی عمیق به تمامیت زاویه ها و مدارات و استعمار و آن هم با چه دید خصمانه ای ... رسولی که تنها وسیله و سلاح او قلم می باشد. قلمی که برنده تر از الماس و تیزتر از نیزه و برنده تر از تبر و کشیده تر از شمشیر و کاری تر از هر چه ابزار دفاع و وسایل ایمنی از جان و مال و ناموس و ملیت می باشد، رسولی که خواهان و طرفدار و صداکننده عدالت و فضیلت و برادری و برابری و بهزیستی و اصالت گرایی است، و در تحقق بخشیدن به این مهم پیوسته در نکاب و تلاش و مبارزه و جهاد است ... جلال مدافع استوار و پابرجای قلم و کتابت می باشد، قلمی که در حیطه اندیشه و ذوق خاص او به بزرگداشت و احترام نویسی خوبیها و روزها و صداقتهاست و خلاصه در دستراتان ندهم قلمی که از خون شهیدان ارزشمندتر و گرانبهاتر است. به مدلول (مدادالعلماء افضل من دماء الشهداء) نه هر قلم مزدور و کثیف و خائنی که حقیقتها را از گونه جلوه می دهد و آتش مطبخ «یزید» را هم می زند و دستمال از حریر به درازای خاک در دست دارد تا چابلوسی و تملق خدایان زر و زور و جور و ستم بنماید. قلمی که از خون و کاغذی از روح و جان که سرخ ترین حقایق را به خاطر انسان و گرایش به مردمیها و فلاح ها و رستگاریها رقم بزند»⁽⁸⁾

جلال به سبب تیزبینی و دقت خاصی که به مسائل سیاسی - اجتماعی داشت سعی می کرد در آثارش مسائل روز را بشکافد و واقعیتها و حقایق را نشان دهد.

او جست و جوگری خستگی ناپذیر بود که با بررسی اوضاع و احوال و اثبات بی ارزش بودن ظواهر شرق و غرب و زمینه های فریبنده بی اساس آن هویت ایرانی - اسلامی خود و

هموطنانش را آشکار کرد و آنان را متوجه خویش شدن گرداند.

آل احمد خیلی سریع به نتیجه فشار و اختناق غربزدگی پی برد و آن را با رگ و پوست احساس کرد و فریاد اعتراض علیه این طرز تفکر برآورد و به مردم یادآور شد که متکی به فرهنگ بومی و غنی خود بمانند و اعتماد نفس را در برابر این تندباد خانمانسوز از دست ندهند.

نوشته های او آینه تمام نمایی از بیان اینگونه افکار و اندیشه هاست. مبارزه سرسختانه او با حکومت، مقاومت در برابر زور و زورگویی، برخورد با افراد ریاکار و سازش کار، دفاع از حق مظلوم، افشاگری در ابعاد مختلف، بیان حقایق و واقعیتها، پرده برگرفتن از توطئه ها، رسوا کردن خائنان و به طور کلی هر آنچه باعث تباهی و فساد و تضییع حقوق ملی انسانهای مظلوم و دربند جامعه ایرانی می شود محور اساسی نوشته های آل احمد است. البته راه آل احمد از راهی که بسیاری از هم مسلکان کج اندیش او برگزیده بودند، جدا بود. او بر این باور بود که می باید نوعی بیدارگری در جامعه دینی و مردمی به وجود آید.

سیمین دانشور می نویسد: «به گمان من او نه تنها شاهد زمانه خود بود و نه تنها عصاره تجربیات نسل خود را بازگو می کرد بلکه می توان گفت سخنگوی به حق روح دورانی بود که در آن می زیست و او خود به تنهایی یک دوران بود»^(۸). جلال همواره در جست و جو بود زیرا انسان اندیشه مند و هدفدار به هر راهی که می رود و در هر فراز و نشیب و افت و خیزی که گام برمی دارد به هیچ رو هدف خود را از نظر دور نمی دارد و درک آگاهانه خویشتن را مورد نظر دارد. این چه لحظه خوبی است که هیچ گاه انسان خودش را گم نکند و همیشه و همواره «خودش» بماند. زیرا اگر انسانیت فراموش شود و انسان خودش نباشد دیگر انسان نیست. آل احمد از افراد نادری است که علی رغم زندگی پر فراز و نشیب پیوسته خود ماند و به هیچ روی از زندگی پرتلاش و مبارزه اجتماعی خود دست برنداشت.

از این روست که جلال به راستی سخنگوی راستین زمانه خود پنداشته می شود. او کسی نبود که از میدان مبارزه بگریزد.

جلال نقطه عطفی در تاریخ ادبیات معاصر و ششمی فروزان در تاریکی و رسولی در شب سیاه و یخ زده تاریخ معاصر ایران بود. حقیقت پژوهی بزرگ و پرچمداری سترگ در راه خدمت به انسانیت و همنوع، صمیمیت محض و به دور از هر گونه شائبه دروغ، آزادیخواهی شجاع، مبلغ راستی و درستی و به قول خودش «من مبلغ هیچ چیزی نیستم جز حق» یا «بشکند این دست اگر در مسیری به جز حق قلم بزند»^(۹). سخن را با آوردن کتابشناسی آثار آل احمد به پایان می بریم:

الف - قصه و داستان

۱- دید و بازدید (۱۳۲۴) مجموعه ۱۰ قصه کوتاه با دیدی انتقادی و طنزی خام که محیط تربیتی یک خانواده مذهبی را

تصویر کرده است.

۲- از رنجی که می بریم (آبان ۱۳۲۶) مجموعه ده قصه کوتاه، حاوی قصه های شکست در مبارزات کارگری حزب توده با سبکی به قول جلال، رئالیسم سوسیالیستی.

۳- سه تار (دی ۱۳۲۷) مجموعه چند قصه کوتاه. در این مجموعه برای بار اول جلال کوشیده است از دنیای بسته خانواده پدری و حزبی بیرون بیاید و قدم به دنیایی بگذارد بیرون از تمصبات خانگی و حزبی.

۴- زن زیادی (مرداد ۱۳۳۱) مجموعه چند قصه کوتاه- در حال و هوای سیاسی بالحنی گزنده و طنزی تند در برخی از قصه ها.

۵- سرگذشت کندوها (بهمن ۱۳۳۷) محتوای این اثر در بردارنده تجارب زندگانی سیاسی جلال در بین سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ است که منجر به شکست جبهه ملی و پیروزی کمپانیهای دخیل در قضیه نفت است و در قالب قصه ای عامیانه تحریر شده است.

۶- مدیر مدرسه (۱۳۳۷) «حاصل اندیشه های خصوصی و برداشته های سریع عاطفی از حوزه بسیار کوچک اما بسیار مؤثر فرهنگ و مدرسه» کتابی با زبان ساده و نثر ویژه جلال که با تحریر آن پرده های فریب را کنار می زند و از پشت آنها حقیقت تلخ حاکم بر جامعه خویش را عیان می سازد.

۷- نون و القلم (آبان ۱۳۴۰) این رمان بیان اوضاع اجتماعی در قالب افسانه است و جریان شکست نهضت چپ گرایان را در ایران بعد از جنگ دوم جهانی می نمایاند.

۸- تفرین زمین (دی ۱۳۴۶) این کتاب، آخرین قصه بلندی است که جلال در هنگام حیاتش موفق به چاپ آن شد. موضوع آن هم اصلاحات ارضی است.

۹- پنج داستان (۱۳۵۰) این اثر شامل داستانهای کوتاهی است که به قلم جلال در نشریات ماهانه زمان چاپ شده بود. موضوع آن تاریخ بی دروغ بیست سال خفقان سیاه رضاخان میرپنج است.

۱۰- سنگی بر گوری (۱۳۶۰) آخرین قصه جلال و محور آن درد بی بجه بودن است.

ب - مشاهدات

۱- اورازان (اردیبهشت ۱۳۳۳) پژوهشی است درباره وضع جغرافیایی، اقتصادی، زندگی اجتماعی مردم، مثلها و آداب و رسوم یکی از روستاهای طالقان به نام «اورازان».

۲- تات نشین های بلوک زهرا (مهر ۱۳۳۷) این اثر تحقیقی است درباره وضع محلی، امور ده و لهجه در آن روستا از دیدگاه مردم شناسی.

۳- تدریس خلیج، جزیره خارک (خرداد ۱۳۳۹) در این کتاب جغرافیای تاریخی، اوضاع اجتماعی، آثار تاریخی، افسانه ها، روایات و فرهنگ عامه این جزیره شرح داده شده است.

پ - سفرنامه ها

۱- خسی در میقات (۱۳۴۵) سفرنامه حج آل احمد است که در فروردین ماه ۱۳۴۳ ش. انجام شده است و این درست پس از زمانی است که از خلیل ملکی جدا شده و راه مستقلی در پیش می گیرد. او در مکه با نگاه تیزبین خود چیزهایی می بیند که دیگران آنها را نمی بینند. بازتاب آن را در کتاب «خسی در میقات» می توان دید.

۲- سفر به ولایت عزرائیل (چاپ ۱۳۶۳) شرح سفر نویسنده به کشور اسرائیل است و شرح مشاهدات و دیده های او.

۳- سفر روس (چاپ ۱۳۶۹) با مقدمه و حواشی و فهرستهایی زیر نظر شمس آل احمد (تهران، برگ، ۱۳۶۹) چاپ شده است. موضوع آن شرح سفر آل احمد به روسیه در سال ۱۳۴۳ و به منظور شرکت در هفتمین کنفرانس مردم شناسی مسکو است.

توضیح اینکه آل احمد سفرهای دیگری به خارج از ایران داشته و سفرنامه هایی نوشته که تاکنون چاپ نشده است. از جمله: «سفر به عراق» (۱۳۲۱)، «سفر به فرانسه و انگلیس» (۱۳۳۶) به همراهی بانو سیمین دانشور، «سفر به فرنگ» (۱۳۴۱)، «سفر آمریکا» (۱۳۴۴)^(۱)، «سفر به دور ایران» (که بخشی از آن مثل «شهر بادگیرها» در مجموعه مقالاتش چاپ شده و بقیه هنوز چاپ نشده است).

ت - مقالات

۱- هفت مقاله (۱۳۳۳) مجموعه مقالاتی است در زمینه مسائل هنری و اجتماعی که بین سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ در مطبوعات منتشر شده است.

۲- سه مقاله دیگر (اسفند ۱۳۴۱) درباره کتابهای درسی، مجله ها و رنگین نامه هاست.

۳- غرب زدگی (۱۳۴۱) تلاش آل احمد برای شناختن جامعه، اقتصاد، سیاست و فرهنگ جامعه و نیز جایگاه جامعه ما است.

۴- کارنامه سه ساله (مرداد ۱۳۴۱) مجموعه ده مقاله

درباره همان سالهای ۲۹ تا ۳۲ است که جلال سرگرم بزن بزن های سیاسی و حزبی بود. تمام مقالات در حوزه های مسائل گوناگون فرهنگ قومی و ملی است. اما با دید و نظر گاهی بسیار موضع گرفته و قاطع.

۵- ارزیابی شتابزده (اسفند ۱۳۴۲) مجموعه هجده مقاله و یک مقدمه است در مباحث شعر و شاعری، نویسندگی، نمایشنامه نویسی، نقاشی، مردم شناسی و مسائل اجتماعی دیگر.

۶- در خدمت و خیانت روشنفکران (۱۳۵۶) در حوزه کارهای اجتماعی و سیاسی وی. این کتاب تکمله ای بر رساله



غرب زندگی است که در آن کتاب احکام قاطع و شتابزده‌ای علیه تحصیل کرده‌ها در طول تاریخ کشور و قوم ما صادر شده است ... در این اثر جلال به تاریخ روشنفکری و مبارزاتی در ایران نگاه می‌کند و روشنفکران را به دو گروه روحانی و غیرروحانی تقسیم می‌کند.

۷- یک چاه و دو چاله (۱۳۵۷) یک رساله کوچک پنج‌جاه شصت صفحه‌ای درباره فشارهایی است که در حوزه قلم، بر نویسنده وارد شده و در زمان حیات جلال دوبار چاپ شده است (البته این رساله در سال ۱۳۴۱ نوشته شده).

ث - ترجمه‌ها

۱- قمارباز از داستایفسکی (آبان ۱۳۲۷) اوّلین ترجمه‌ای که جلال خارج از تعصبات دینی و فکری انجام داده و باب آشنایی جلال است با داستایفسکی غول رمان نویسی روس و بلکه جهان. به ویژه در حوزه تحلیلی و روانی قصه‌ها.

۲- بیگانه (با علی اصغر خیره زاده ۱۳۲۸) از یک رمان فرانسوی است به نام آلبر کامو نویسنده آگزیستانسیالیست.

۳- سوء تفاهم از آلبر کامو (اسفند ۱۳۲۹) یک نمایشنامه سه پرده‌ای از کامو، و مانند «بیگانه» او، با باری از اعتقادات فلسفی آگزیستانسیالیست‌هاست.

۴- دستهای آلوده (آبان ۱۳۳۱) نمایشنامه‌ای چند پرده‌ای از ژان پل سارتر، نویسنده و فیلسوف فرانسوی و بازگشته از کمونیسم و روسیه است.

۵- بازگشت از شوروی (مرداد ۱۳۳۳) یک سفرنامه از آندره ژید است که از بنام‌ترین نویسندگان فرانسوی زبان به شمار می‌رود و کتاب او حاکی از این واقعیت است که روسیه شوروی هم پس از گذشتن بیست سال از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، هنوز کشوری گرفتار در طبقات و اختلافات طبقاتی است.

۶- مانده‌های زمینی (با پرویز داریوش ۱۳۳۴) یک اثر ناب ادبی و تغزلی برای حیات و زندگی و طبیعت از آندره ژید است.

۷- کرگدن (پاییز ۱۳۴۵) ترجمه نمایشنامه‌ای از اورژن یونسکو، از زبان فرانسه و احتمالاً در تأیید این مطلب که فرهنگ غرب از درون پوسیده است و در غرب خبری نیست.

۸- عبور از خط (با دکتر محمود هومن، آبان ۱۳۴۶) ترجمه

رساله ارنست یوزنگر، متفکر معاصر آلمانی است، در این موضوع که فرهنگ مادی غرب پوک شده است (ترجمه هومن و تقریر آل احمد - به جهت اینکه آل احمد زبان آلمانی نمی‌دانست).

۹- چهل طوطی اصل (با سیمین دانشور - شهریور ۱۳۵۱) یک تفنّن است در حوزه قصه‌های قدما با تحریری تازه به قصد آشنا کردن بچه‌ها و جوانان با متون کهن. این کتاب مجموع شش داستان کوتاه است.

۱۰- تشنگی و گشنگی (با منوچهر هزارخانی - ۱۳۵۱) از اورژن یونسکو و احتمالاً آخرین کتابی است که جلال ترجمه کرده است.^(۱۱)

البته جلال آثار دیگری هم دارد که هنوز چاپ نشده است.

■ پانویس:

۱- «یادمان جلال آل احمد»، زیر نظر محمدرضا لاهوتی، به کوشش علی دهباشی، مؤسسه فرهنگی گسترش هنر، تهران، ۱۳۶۸، ص ۷۸-۷۹.

۲- همان مأخذ، مقاله طاهره صفّارزاده، ص ۱۰۵-۱۰۶.

۳- برای آگاهی از تفصیل این موارد و نمونه‌های این اشتباهات رگ: «بررسی شعر و نثر فارسی معاصر»، محمود کیانوش، رز، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۵، ص ۳۷-۴۹.

۴- همان، ص ۳۸.

۵- «یادمان جلال آل احمد»، ص ۱۱۴-۱۱۶ به اختصار.

۶- از چشم برادر، قم، انتشارات سعدی، ۱۳۶۹، ص ۳۷۱.

۷- «یادمان جلال آل احمد»، صص ۲۰۸-۲۱۰، به اختصار.

۸- «سلام»، ش ۳ (۲۶ فروردین ۱۳۶۹) ص ۷.

۹- «اطلاعات»، ش ۲۰۵۷۱، شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۷۴، ص ۶.

۱۰- عبدالعلی دست‌غیب، «نقد آثار جلال آل احمد»، ژرف، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۷۱.

۱۱- در تدوین کتاب شناسی آثار جلال آل احمد و توضیحات آن از منابع زیر استفاده شده است. از «چشم برادر»، شمس آل احمد، انتشارات سعدی، قم، ۱۳۶۹؛ «سروش»، مقاله شمس آل احمد تحت عنوان «آثار جلال از چشم برادر»، ش ۴۴۳، شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۶۷، ص ۲۰-۳۰؛ «یادمان جلال آل احمد»، مقاله علی دهباشی، ص ۲۰-۲۱؛ «آدینه»، ش ۲۷، (س ۱۳۶۷) مقاله محمدتقی غیانی، ص ۴۰-۴۲.